

## بررسی حقوق مدنی کودک از منظر حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک

شرمینه گل کرم<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۲

سید پدارم خندانی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۳

حمیده ره انجام<sup>۳</sup>

### چکیده

از آنجا که بررسی حقوق کودک ابعاد بسیار زیادی دارد در این پژوهش قصد بررسی تطبیقی حقوق مدنی کودک از بعد مالی می باشد. واکاوی حقوق کودک به خصوص در بعد مالی آن همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این اهمیت در سطح کلان، نهادهای بین المللی را بر آن داشت که در راستای حمایت از کودک و حقوق وی اقدام به تصویب کنوانسیون حقوق کودک نمایند. ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به شرط عدم مغایرت مفاد آن با موازین شرعی و حقوق اسلامی بدان پیوست. نتایج پژوهش نشان می دهد که اولاً کودک از تمامی حقوق مالی بهره مند می شود و به اصطلاح حقوقی اهلیت تمتع دارد ولی اهلیت استیفا ندارد. ثانیاً وظایف هر کدام از وصی، ولی و قیم و حدود و اختیارات او به شکل کامل بیان شده است. ثانیاً در کنوانسیون تنها به حق نفقه کودک به عنوان حقوق مالی کودک اشاره شده است. همچنین حقوق ایران با کنوانسیون در برخی از موارد چون حقوق کودکان نامشروع اختلاف دارد.

کلید واژه ها: حقوق مدنی، کودک، حقوق ایران، کنوانسیون حقوق کودک

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

<sup>۲</sup> استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

<sup>۳</sup> استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

## ۱. حقوق مالی

حقوق مالی، حقوقی است که متعلق آنها اموال است که خود بر دو نوع می باشند. یک دسته حقوق مالی قابل انتقال و معاوضه می باشند، مانند حق تحجیر که می توان آن را از طریق یکی از عقود به دیگری منتقل نمود. این دسته نیز بی تردید می توانند موضوع وصیت تملیکی قرار گیرند. دسته دیگر حقوقی که قابل انتقال نیستند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۸۹) دکتر امامی نیز در این ارتباط بیان می دارند که حقوق مالی امتیازی است که قوانین هر کشوری به اشخاص می دهند، تا نیازهای مادی خود را بر طرف سازند. با حقوق مالی افراد می توانند از اشیاء موجود بهره ببرند. حقوق مالی قابل مبادله و تقویم به پول اند، از شخصی به شخص دیگر قابل انتقال اند. حقوقی است که به اشخاص امکان انتفاع از اشیاء مادی را می دهد؛ مانند: حق مالکیت، و طلب حق از دیگران. به عبارتی حقوق مالی عبارت از آن نوع حقوق است که قابلیت تقویم یا تقدیر و سنجش به پول را داشته باشند. (امامی، ۱۳۸۳: ۱۰)

## ۳. آغاز و پایان کودکی

در این مبحث آغاز و پایان کودکی را از لحاظ حقوقی و فقهی و تعریف آن در کنوانسیون را از نظر می گذرانیم.

### ۱-۳. آغاز و پایان کودکی از نظر حقوقی

چون حیات واقعی با تولد شروع می شود بنابر این دوران کودکی هم با تولد آغاز می شود. ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.»

البته باید به این موضوع نیز اشاره داشت که که کودک قبل از آنکه متولد شود، یعنی در حالی که جنین است، هم دارای حیات است و بدین جهت شایسته است که مورد حمایت مقنن قرار گیرد تا حقی از کودکی که در آینده متولد خواهد شد، تضییع نشود و بدین اعتبار شاید می توان گفت که شروع کودکی در واقع از تاریخ انعقاد نطفه است زیرا از این زمان است که کودک به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر مورد توجه مقنن قرار گرفته و برای او حقوق و تکالیفی مقرر می شود (شریعتی نسب، ۱۳۹۰: ۲۴). در این راستا ماده ۹۵۷ قانون مدنی می گوید: «حمل از حقوق مدنی متمتع می شود مشروط بر اینکه زنده متولد شود.» لذا طبق مقررات قانون مدنی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده، از تاریخ انعقاد نطفه عیناً مانند کودکی که به دنیا آمده است از کلیه ی حقوق مدنی برخوردار می شود مشروط بر آنکه زنده متولد شود، اگر چه پس از تولد هم فوراً بمیرد.

ماده ۸۷۵ قانون مدنی در مورد حملی که مورث او فوت کرده، چنین مقرر می دارد: «شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.»

مطالعه ی مواد بالا به خوبی بیانگر این عقیده است که از نظر مناسبات و روابط حقوقی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده است به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر خود مورد نظر مقنن قرار می گیرد و از این جهت می توان شروع کودکی را زمان انعقاد نطفه دانست.

قانون مدنی در تبصره ی ۱ ماده ی ۱۲۱۰ که در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، اعلام داشته است: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» - بنابر این از نظر قانون مدنی، پایان کودکی نزد دختر نه سالگی و نزد پسر پانزده سالگی است. طبق ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی: «هیچ یک را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر اینکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» بنابراین طبق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دختری که نه سال تمام قمری و پسری که پانزده سال تمام قمری دارد می تواند هر گونه دخل و تصرفی در اموال و حقوق مالی خود کند و محتاج کسب اجازه از هیچ مقامی و مرجعی نمی باشد.

تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲۱۰ قانون مذکور مقرر می دارد: «اموال صغیری را که بالغ شده است، در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد» - بین تبصره ی ۲ و ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی تعارضی به چشم می خورد، زیرا ماده ۱۲۱۰ مقرر می دارد که هر فردی بعد از رسیدن به سن بلوغ حق هر گونه دخل و تصرفی در اموال خود را دارد مگر آنکه عدم رشد او در دادگاه ثابت شود ولی تبصره ی ۲ ماده ی مذکور مقرر می دارد که بعد از رسیدن به سن بلوغ هم کسی نمی تواند در اموال و حقوق مالی خود دخالت کند مگر آنکه رشد او به اثبات برسد. (عبادی: ۱۳۹۲: ۶) در این باب دیوان عالی کشور چنین اشعار داشته است که:

«ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته، ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ی ۲ ماده ی مرقوم مستلزم اثبات رشد است. به عبارت اخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می تواند نسبت به امور اموالی که از طریث انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده، مستقلا تصرف و مداخله کند و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره ی امور مالی و استیفاء حقوق ناشی از آن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است؛ بنابراین رأی دادگاه عمومی حقوقی نسا قائم مقام دادگاه مدنی خاص در حدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص داده می شود. این رأی بر طبق ماده ی ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

مطابق مقررات و قواعد فقه اسلام، صغیر کسی است که بالغ و رشید نشده است و هر یک از آن دو وصف برای خروج صغیر از حجر لازم است.

### ۳-۲. آغاز و پایان کودکی از نظر فقهی

فقه‌ها بنا به آنچه در کلام وحی الهی و گفتار معصومین علیهم السلام به دست می‌آوردند در ارتباط با زمان شروع کودکی نظر می‌دهند. در ارتباط با زمان شروع کودکی در آیات و روایات تصریح خاصی بعمل نیامده است بلکه این مطلب را باید با تامل در آیات مربوطه استنباط نمود. در برخی از آیات خداوند صریحاً کودک و مفاهیم و شکل‌گیری آن را مورد بررسی قرار داده است. مانند این آیه که خداوند در آن می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ<sup>۱</sup>\*

((و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم. آن گاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم. آن گاه نطفه را. علقه و علقه را مضغه) چیزی شبیه به گوشت جویده کردیم و سپس آن مضغه را استخوان کردیم پس بر آن استخوانها گوشتی پوشاندیم پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است))

همچنین خداوند در برخی آیات نوزادی را که روح در کالبدش دمیده شده و از شکم مادر خارج و متولد گردیده، طفل (خرد و صغیر) نامیده است، تا زمانی که بحد بلوغ و رشد برسد. اصولاً اسلام از زمان انعقاد نطفه، برای او اعتبار قائل شده و حتی در این زمینه احکام جزایی مقرر داشته و بدین ترتیب از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر حمایت شده است.

بنا بر این مشاهده می‌شود که این حمایتها، همانطور که در کتب فقهی آمده برای کودک در تمام مراحل زندگی از زمان شکل‌گیری نطفه تا زمان خروج از حجر حقوقی در نظر گرفته است. علاوه بر دلایل فوق، مویدات دیگری نیز می‌توان بر صحت اطلاق نام کودک بر نطفه منعقد شده برشمرد. در آیه دیگری به این موضوع اشاره گردیده است و آن آیه ذیل می‌باشد:

((هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۲</sup>))

((اوست خدایی که شما را از خاک (ناچیز) بیافرید و سپس از قطره آب نطفه و آن گاه از خون بسته علقه، پس شما را (از رحم مادر) طفلی بیرون آورد تا آنکه به سن رشد و کمال برسید و باز پیری سالخورده شوید و برخی از شما پیش از سن پیری وفات کنند و تا همه به اجلی معین برسید و (این چنین کردیم) تا مگر (قدرت خدا را) تعقل کنید.)) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۴۱)

<sup>۱</sup> آیه ۱۲-۱۴ مومنون  
<sup>۲</sup> آیه ۶۷ سوره غافر

همانطور که بیان شد با توجه به این که جنین انسان نیز، مشروط بر زنده به دنیا آمدن، از حقوقی چون ارث و سایر حقوق مادی، برخوردارست، می توان آغاز کودکی را لحظه انعقاد نطفه (لقاح) دانست. ولی، بر پایه آرای فقهی آغاز اهلیت استیفای حقوق و نیز تعیین ضمان به تعبیر دیگر، پایان یافتن کودکی، در امور گوناگون، متفاوت است. مثلاً، برای تملک بلاعوض (مانند قبول هبه) ممیز بودن کودک کافی است؛ درباره بحث حقوقی و کیفری نیز حق اداره امور غیر مالی خویش، پایان کودکی با رسیدن به سن بلوغ مذکور در آرای فقها، و برای تصرف در اموال خود، علاوه بر بلوغ، با اثبات رشد تحقق می یابد؛ برای انعقاد عقد نکاح دختران، سیزده سال تمام شمسی و پسران پانزده سال تمام شمسی و در سنین پایین تر، اذن ولی لازم است؛

بر اساس آرای فقها دوره جنینی، دوره اول کودکی (از تولد تا هنگام ممیز شدن، یعنی تا حدود هفت سالگی)، دوره دوم کودکی (از هنگام ممیز شدن تا زمان بلوغ) و دوره نوجوانی (از زمان بلوغ تا هجده سالگی). این دوره را نیز در خصوص افرادی که در زمان بلوغ از نظر عقلی، رشید دانسته نمی شوند می توان به دو مرحله پیش از رشد عقلی و پس از آن تقسیم کرد. هر یک از این دوره ها قوانین و آثار خاصی دارد (طریحی به نقل از حسینی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). البته برخی از فقها بر خلاف این نظر دو دوره در نظر گرفته اند. دوره اول (دوره جنینی)، مستقل از مادر، توجه بیشتری کرده و آن را کاملاً به رسمیت شناخته، ولی دوره چهارم (دوره نوجوانی) را در خصوص برخی حقوق، مشمول دوره کودکی ندانسته است (به نقل از فیض، ۱۳۸۶: ۳۷)

### ۳-۳. آغاز و پایان کودکی از منظر کنوانسیون حقوق کودک

ماده یکی کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مقرر می دارد: (کودک، هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر آن که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد). همانطور که ملاحظه می گردد، ماده فوق به شروع کودکی اشاره نکرده و تنها پایان کودکی را به عنوان مرز بین کودکی از بزرگسالی تعیین کرده است. البته در طرح پیشنهادی لهستان، شروع کودکی از لحظه تولد بیان شده بود که به نظر می رسید جوازی برای سقط جنین در اروپا بود که منجر به بروز اختلافاتی شد. لذا به دلیل اختلاف نظرهای موجود، در مرحله پایانی تصویب کنوانسیون، مجمع عمومی سازمان ملل متحد فقط به پایان کودکی در تعریف کودک تصریح نمود.

ماده یک کنوانسیون کودک را چنین تعریف نموده است: «از نظر کنوانسیون، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» با توجه به ماده فوق الذکر نکات زیر قابل تأمل است.

الف. تنها کسانی مشمول مقررات کنوانسیون می باشند که به ۱۸ سالگی نرسیده باشند.

ب. سن بلوغ ارائه شده در این ماده یک سن مطلق نیست بلکه بر حسب قانون ملی کودک متغیر است زیرا طول مدت بلوغ و نوجوانی در جوامع گوناگون یکسان نیست. به طور کلی با در نظر گرفتن دوران «پیش از بلوغ جنسی» که طی آن رشد فرد سرعت بیشتری می‌یابد و دوره پیش از کمال عقلی که رسیدن به سن بزرگسالی است می‌توان گفت دوره نوجوانی چندین سال از ۱۲ تا تقریباً ۱۸ الی ۲۱ سالگی به درازا می‌کشد که با تغییرات درونی و بیرونی همراه است.

مطلب دیگر اینکه سن (۱۸ سالگی) ارائه شده در کنوانسیون هم سن بلوغ است و هم سن رشد. یعنی به نظر واضعین این قانون با رسیدن کودک به ۱۸ سالگی، اهلیت اجرای مستقیم تمام حقوق خود را داشته و به طور کلی از تحت ولایت خارج می‌گردد، زیرا اگر غیر از این بود با توجه به اختلاف قوانین کشورها در این مورد باید به تفاوت سن بلوغ و رشد، اشاره می‌کردند (امیدی، ۱۳۸۵: ۶۷).

#### ۴. کنوانسیون حقوق کودک

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در اجلاس بیستم نوامبر ۱۹۸۹ اعلامیه جهانی حقوق کودک را در یک مقدمه و ده ماده به تصویب رساند، در دیباچه این کنوانسیون به اهداف، تاریخچه و علل تصویب آن چنین اشاره شده است:

«با اعلام پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی سازمان ملل متحد و تضمین بهره مندی تک تک افراد بشر از حقوق مندرج در آن به دور از وابستگی‌های نژادی، جنسی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی، مالی، قومی و یا هرگونه تبعیض دیگری و با توجه به اینکه سازمان ملل متحد در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رعایت حقوق ویژه کودکان و حمایت آنها تأکید کرده است؛ و به دنبال آنچه در اسناد حقوق کودک ذکر شده است مبنی بر اینکه: کودک به خاطر عدم بلوغ جسمی و روانی خود، نیازمند حمایت ویژه حقوقی قبل و بعد از تولد می‌باشد؛ و بر اساس مصوبات و قراردادهای مربوط به حمایت کودکان، و بر پایه این واقعیت که در بسیاری از کشورهای دنیا، کودکان در موقعیت بد و نابسامانی زندگی می‌کنند و نیاز به توجه فوری و ویژه دارند؛ و با درک اهمیت و ارزش همکاری‌های بین‌المللی برای بهبود شرایط زندگی کودکان در همه دنیا و به ویژه در کشورهای در حال رشد، پیمان نامه ای برای حفظ و رعایت حقوق کودکان جهان به تصویب می‌رسد» (سعیدنیا، ۱۳۸۵: ۲۰۸)

در سپتامبر ۱۹۹۰، یک ماه پس از آنکه بیست کشور کنوانسیون را مورد تصویب قرار داده و به آن ملحق شدند، لازم الاجرا گردید. در اجرای مفاده ۲۳ آن جهت حصول اطمینان از اجرای کنوانسیون مذکور، کمیته ای با عنوان " کمیته حقوق کودکان، متشکل از ۱۰ نفر از متخصصین صلاحیتدار از ۵ قاره جهان در سازمان ملل متحد تشکیل شده است. کمیته مزبور به عنوان نهاد ناظر کمیسیون محسوب می‌گردد که وظیفه بحث و گفتگو میان کشورهای عضو در جهت ارتقاء حقوق کودک را به عهده دارد. دو پروتکل الحاقی این کنوانسیون شامل: به کارگیری کودکان در درگیری‌های مسلحانه و نیز فروش، فحشاء و بهره

بررداری جنسی از کودکان است که هر دو، مصوب ۲۵ می سال ۲۰۰۰ میلادی طبق قطعنامه مجمع عمومی می باشد. این کنوانسیون مشتمل بر ۵۴ ماده و تا آگوست سال ۲۰۱۱ میلادی، ۱۹۴ کشور عضو این کنوانسیون گردیده اند.

#### ۱-۴. محتوای کنوانسیون

این کنوانسیون شامل مقدمه و سه بخش و پنجاه و چهار ماده می باشد. بخش اول که چهل و دو می باشد، به مواردی از قبیل ذیل اشاره نموده است:

تعریف کودک، بهره مندی یکسان تمامی کودکان از حقوق مطروحه در کنوانسیون، حمایت از کودک بی خانواده، فرزند خواندگی، کودکان آواره و کودکان ناقص العضو.

همچنین حقوقی که باید از طرف دولت های عضو برای کودکان به رسمیت شناخته شود، مانند حق بقاء و پیشرفت، حق نام و ملیت، حق آزادی ابراز عقیده و به کار گیری آن در هر موردی که به زندگیش مربوط می شود، حق آزادی بیان، حق آزادی مذهب، حق تشکیل اجتماعات، حق عدم دخالت در امور خصوصی، خانوادگی و مکاتبات، حق دسترسی به اطلاعات از منابع مختلف، حق برخورداری از بالاترین سطح بهداشت، حق برخورداری از آموزش و پرورش، حق عدم مجازات اعدام و حبس ابد در مورد کودکان زیر هیجده سال، حق تفریح و بازی و ... تصریح شده است. دوازده ماده بخش دوم و سوم ناظر به شکل اجرای کنوانسیون می باشد. مواد ۴۶ و ۴۷ نحوه الحاق به کنوانسیون را مورد تبیین قرار داده است (سعیدنیا، ۱۳۸۵: ۲۴۲ - ۲۰۸)

به طور کل حقوقی که مواد کنوانسیون برای کودک به رسمیت شناخته شده، عبارتند از:

حق حیات و زندگی؛ حق و پیشرفت؛ حق نام؛ حق داشتن تابعیت؛ حق داشتن روابط خانوادگی؛

حق آزادی فکر، عقیده و مذهب؛ حق آزادی جستجو، دریافت، رساندن هر گونه اطلاعات و عقاید بدون

توجه به و به اشکال مختلف؛ حق آزادی تشکیل اجتماعات و مجامع مسالمت آمیز؛ حق برخورداری از

بالاترین استاندارد بهداشت؛ حق و برخورداری از تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی؛ حق

دسترسی خدمات بهداشتی؛ حق برخورداری از امنیت اجتماعی؛ حق برخورداری از استاندارد مناسب

زندگی توسعه جسمی، ذهنی، اخلاقی، اجتماعی؛ حق آموزش و پرورش؛ حق و آرامش؛ حق بازی و فعالیت

های خلاق مناسب سن خود؛ حق عدم استثمار اقتصادی؛ عدم استثمار جنسی؛ حق حمایت از کودکان در

برای استفاده غیر از مخدر یا مواد محرک؛ حق حمایت در جهت جلوگیری از به کار گیری کودکان تولید

غیر قانونی و قاچاق مواد مخدر؛ حق دسترسی به مشاوره و سایر کمک های حق اعتراض به مشروعیت

زندانی شدن خود؛

حق مصونیت از حملات نظامی در جنگ های مسلحانه؛ حق دادرسی متناسب در موارد اتهام؛ حق استفاده

رایگان از مترجم زمان دادرسی؛ حق عدم مجازات اعدام و حبس ابد در مورد کودکان زیر ۱۸ سال؛ حق

تماس با خانواده برای کودک زندانی از طریق نامه و ملاقات، مگر شرایط استثنائی؛ حق عدم شکنجه و سایر رفتارهای بی رحمانه با کودک زندانی؛ حق عدم بازداشت و زندانی غیر قانونی کودکان مجرم؛ حق جدایی کودک مجرم از افراد؛ حق قائل شدن حداقل سن برای نقض قانون کیفری و برخی حقوق دیگر که با ریز نمودن موارد فوق می توان بر شمرد.

از میان مواردی که تاکید بر حفظ حقوق کودک در کلیه جنبه ها داشتند مواردی مطرح شده که مستقیم و غیر مستقیم بر اعتلای حقوق مالی کودک تاکید دارد که در زیر جهت تاکید مجدد اشاره خواهیم کرد:

۱- حق برخورداری از بالاترین استاندارد بهداشت، حق برخورداری از تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی، دسترسی خدمات بهداشتی، حق برخورداری از استاندارد مناسب زندگی توسعه جسمی، ذهنی، اخلاقی، اجتماعی، حق آموزش و پرورش که این موارد ناظر بر سطوح مختلف دریافت تسهیلات و خدمات می باشد که می تواند زیر مجموعه نفقه کودک قرار بگیرد و چنانچه به صراحت کنوانسیون تاکید شده به نظر می رسد کنوانسیون در برقراری مابحتاج معیشت و زندگی کودک و احصاء گستره آن تاکید فراوانی داشته است.

۲- حق عدم استثمار اقتصادی، حق حمایت در جهت جلوگیری از به کار گیری کودکان تولید غیر قانونی و قاچاق مواد مخدر و همچنین به کار گماردن کودک به کارهای زیان باری که مضر به وضعیت جسمانی و روحانی به ویژه ادامه تحصیل وی باشد، که همه این تاکیدات دائر مدار قرارداد کار کودک می گردد و مستفاد از کنوانسیون، اصولاً در اشتغال کودک محدودیتی وجود ندارد مگر آنکه شغل مربوطه جنبه بهره کشی داشته و یا مخل به وضعیت جسمی و روحی و می باشد و یا مانع ادامه تحصیل وی بوده و یا به طور کلی شغل مورد نظر غیر قانونی باشد.

۳- حق دسترسی به مشاوره و سایر کمک های، حق استفاده رایگان از مترجم زمان دادرسی، دادرسی های رایگان از جمله تسهیلاتی است که کنوانسیون حقوق کودک در راستای حمایت از حقوق مالی کودک تاکید فراوان داشته است که چنین مساله ای در قوانین مربوط به حقوق کودک بویژه قانون مدنی و امور حسبی مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است (همان).

## ۲-۴. ایران و کنوانسیون حقوق کودک

جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که کنوانسیون حقوق کودک را در ۵ سپتامبر ۱۹۹۰ امضا و در اگوست ۱۹۹۴ (اسفند ماه ۱۳۷۲) تصویب کرده است. دولت جمهوری اسلامی ایران در هنگام امضای کنوانسیون اعلام حق شرط نموده است که به بررسی آن در این تحقیق خواهیم پرداخت. با توجه به این که طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی، عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس برسد، مجلس شورای اسلامی طی ماده واحده ای، الحاق به کنوانسیون را با همین قید کلی ملزم نبودن به موارد مغایر با موازین اسلامی و قوانین داخلی تصویب نمود.



ولی با این وجود، شورای نگهبان در نظریه شماره ۵۷۶۰-۱۳۷۲/۱۱/۴ خود به مجلس، موارد مخالفت کنوانسیون با موازین شرع را مشخصاً اعلام داشت.

از بند ۱ ماده ۱۲ (آزادی عقیده) بند ۱ ماده ۱۳ (آزادی بیان) بنده ۲ ماده ۱۳ (محدودیت‌ها نسبت به حق مذکور) بند ۱ ماده ۱۴ (آزادی فکر و عقیده و مذهب) بند ۳ ماده ۱۴ (محدودیت‌ها نسبت به حق مذکور) بند ۲ ماده ۱۵ (محدودیت نسبت به حق آزادی تشکیل اجتماعات و شرکت در آنها) بند ۱ ماده ۱۶ (منع دخالت در امور شخصی و خانوادگی) بند ۱ قسمت ۱ ماده ۲۹ (جهت‌گیری آموزش کودک). مجلس شورای اسلامی، پس از دریافت نظر شورای نگهبان، آن را تصویب نمود و در واقع شورای نگهبان یک حق تحفظ کلی را پذیرفت و مصوبه مجلس را تایید کرد (حسینی، ۱۳۹۰، به نقل از <http://www.hoghooghddanan.com>).

#### ۵. مصادیقی حقوق مالی کودک از منظر حقوق ایران فقه امامیه و کنوانسیون

##### ۵-۱. نفقه در فقه

نفقه در اصطلاح فقهی، عبارت از چیزهایی است که شخص برای ادامه زندگی به آنها محتاج است. از آنجا که پیشرفت تمدن بشری هر روز نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد و مفهوم نیازهای پیشین را نیز تغییر می‌دهد، بدین جهت فقیهان برای نفقه، حد معینی مشخص ننموده‌اند (امیدی، ۱۳۸۵: ۷۳). بنابر اجماع فقها، نفقه اولاد بر والدین و نفقه والدین بر اولاد واجب است. ادله وجوب نفقه نیز در بیان علما آیات، روایات، اجماع فقها و حکم عقل بیان شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۱) با وجود پدر و تمکن و قدرت وی بر انفاق، واجب است نفقه اولاد را بپردازد و در صورت فوت پدر یا عدم قدرت او، این تکلیف به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالأقرب، و در صورت نبودن آنها، نفقه بر مادر واجب می‌شود و هرگاه مادر هم زنده نباشد یا قدرت بر انفاق نداشته باشد، بر اجداد و جدات مادری با رعایت اقربیت واجب است (طوسی، ۱۳۸۴: ۱۷).

##### ۵-۲. نفقه در حقوق ایران

یکی از وظایف والدین این است که از فرزندان خود نگهداری کنند و قانونگذار حضانت و نگهداری از فرزند را هم حق و هم تکلیف والدین دانسته است. طبیعی است نگهداری از فرزندان مستلزم خرج کردن و هزینه کردن آنهاست.

در حقوق ایران بر اساس ماده ۱۱۹۰ قانون مدنی، نفقه کودک به عهده پدر است. چه این که پدر حضانت را به عهده داشته باشد یا اینکه حضانت بر عهده مادر یا شخص دیگری باشد، پرداخت نفقه فرزند که به طور عمده شامل مسکن، لباس، خوراک و نیازهای درمانی است، به عهده پدر است که در صورت

خودداری از پرداخت (با وجود داشتن استطاعت مالی) طبق ماده ۶۴۲ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، جرم بوده و در صورت شکایت ذی نفع دادگاه او را به حبس از ۳ ماه و یک روز تا ۵ ماه محکوم می‌کند (حکمت نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

البته باید خاطر نشان نمود که در صورت فوت پدر یا عدم توانایی او در پرداخت مخارج زندگی فرزندش، این تکلیف به عهده پدر بزرگ و جد یا دیگر اجداد پدری است.

در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم توانایی آنها به پرداخت مخارج زندگی فرزند، تکلیف پرداخت نفقه به عهده مادر قرار می‌گیرد. هرگاه مادر هم فوت کند یا قادر به پرداخت مخارج مذکور برای فرزندش نباشد، این تکلیف به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری فرزند قرار می‌گیرد. (معصوم زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

پرداخت نفقه فرزند فقط تا رسیدن به سن رشد نیست، بلکه پس از آن هم طبق ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی، اگر فرزند منبع مالی نداشت و نتوانست معیشت خود را فراهم کند، پدر و نیز دیگر اشخاص یاد شده (در صورت داشتن توانایی مالی) ملزم به تأمین مخارج فرزند کبیر هستند. (مقصودی، ۱۳۸۶: ۸۸).

پسران تا ۱۸ سالگی و تا زمانی که در خانه پدر خود تحصیل می‌کنند، حتی در صورت جدا نشدن پدر و مادر از هم می‌توانند دادخواست نفقه فرزند ارائه کنند؛ اما پس از ۱۸ سالگی و با اتمام تحصیل دیگر پدر و وظیفه ای برای پرداخت نفقه او نخواهد داشت. (باریکلو، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

نکته جالب توجه در قانون این است که دختران تا زمان ازدواج می‌توانند تقاضای نفقه گذشته داشته باشند، ولی اگر دختری ازدواج کند و پس از آن طلاق بگیرد دادگاه دیگر به شکایت او برای نفقه گذشته رای مثبتی نمی‌دهد.

### ۳-۵. نفقه در کنوانسیون حقوق کودک

در باب نفقه در کنوانسیون مطالبی ارائه نشده است ولی در باب تأمین هزینه‌ها موادی از کنوانسیون این موضوع را مورد نظر قرار داده‌اند. طرح "مسئولیت‌های خانوادگی اجباری" طرح ابتکاری از سوی کنوانسیون در جهت حمایت مالی از کودک مهم‌ترین جلوه اصل ویژه طرح عنوان مسئولیت‌های خانوادگی اجباری است که در راستای حقوق مالی و مدنی کودک در کنوانسیون مطرح شده است. در واقع در حوزه حقوق مالی و رفاهی در درون خانواده در جهت حق زندگی مناسب و تضمین اصل حمایت ویژه از آنها، ساز و کارهای مختلفی پیش‌بینی شده (شریعتی نسب، ۱۳۹۰: ۹۰). در ساز و کارهای مختلفی که در حمایت از کودکان نظر گرفته شده، مهم‌ترین ساز و کار چارچوب مسئولیت‌های خانوادگی اجباری جلوه گر شده. تدارک حق مزبور بر این فرض مبتنی است که به نگهداری از یکدیگر درون خانواده، متعهدند. این پیامدهایی را خویشاوندی کودکان و به نحو برای مبانی که تأمین حمایت مالی اطفال بر اساس آن شکل گرفته، در پی دارد. (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

ماده اول کنوانسیون در تعریف کودک می گوید: «طفل مانند هر انسان دیگر به کسی اطلاق می شود که کمتر از هیجده سال داشته باشد مگر آنکه قانون ملی هر کشوری، اهلیت قانون زودرسی را در نظر گرفته باشد.» و سوم کنوانسیون در این خصوص اضافه کند که: «هر گونه تصمیمی راجع به طفل باید با توجه به رعایت منافع عالیه او بوده و دولت باید حمایت و مراقبت های لازم را از طفل به هنگام عدم توانائی والدین یا افراد مسوول به عمل بیاورند.» حال باید دید در ایران چه کسانی مسوول پرداخت طفل می باشند. به نظر می رسد در خصوص نفقه و مایحتاج زندگی کودک طبق کنوانسیون مربوط به حقوق کودک کلیه حقوقی که برای طفل لازم است به او اعطاء گردیده است. در بند ۱ از ماده ۳ کنوانسیون، تامین منافع کودکان در کلیه اقدامات انجام شده توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی و یا خصوصی، دادگاه ها، مقامات اجرایی یا ارگان های حقوقی، مورد تاکید قرار گرفته است؛ ولی با این همه، مشخص نشده است که منظور از منافع کودکان چیست و چه معیار و مقامی برای تشخیص آن وجود دارد. (نیشابوری، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

همچنین در بند ۲ همین ماده، رفاه کودکان، با در نظر گرفتن حقوق و تکالیف اولیای آنها مورد تاکید قرار داده شده است و مسؤولیت تامین آن را بر عهده کشورهای طرف کنوانسیون قرار داده است. در بند ۳ هم، ضمانت حسن اجرای امور ایمنی و بهداشت کودکان توسط سازمان های ذی ربط، به عهده کشورهای طرف کنوانسیون قرار داده شده است (کلاک و دیویس ، ۲۰۰۹: ۴۷۹). البته کنوانسیون مذکور، ضمانت اجرایی برای قصور کشورها از این امر مهم، مشخص و تعیین نکرده است.

در ماده ۴ کنوانسیون، دولت ها به استیفای حقوق اقتصادی و اجتماعی راهنمایی شده اند و در جهت بهتر ایفا شدن این نقش، امکان همکاری های بین المللی پیش بینی شده است.

همچنین در خصوص هزینه های زندگی کودک در ماده ۲۷ کنوانسیون آمده است:

ماده ۲۷ کنوانسیون درباره بهره مندی از شرایط اقتصادی و مالی مناسب برای کودک بیان می دارد که: هر کودکی حق داشتن زندگی در یک سطح اقتصادی متناسب راکه برای رشد جسمانی و فکری و روحی و اجتماعی لازم است، دارد. بدیهی است والدین در درجه اول ملزم به تامین زندگانی طفل در یک حد رفاه نسبی بوده و دولت نیز مکلف است در این زمینه با مادی به خانواده ها (از طریق پرداخت حق اولاد) آنان را یاری دهد. (مستفاد از ۲۷ کنوانسیون)

#### ۴-۵. ارث کودک از منظر فقه

در این مبحث قصد داریم که به بررسی ارث از منظر به عنوان یکی از مصادیق حقوق مالی کودک بپردازیم.

طبق ماده ۱۴۰ قانون مدنی ارث یکی از اسباب تملک می باشد. البته در بعضی موارد و به واسطه موانعی امکان تملک از طریق ارث برای وراثت سلب می شود در ادامه به بررسی این موضوع به عنوان یکی از

حقوق کودک در ایران خواهیم پرداخت. در زمینه ارث بردن کودک تمامی فقها اتفاق نظر دارند که کودک از والدین خود ارث می برد.

#### ۵-۵. ارث کودک از منظر حقوق ایران

ماهیت ارث عبارت است از رابطه بین دو نفر که در اثر فوت یکی، دیگری از او قهر ارث می برد رابطه مزبور قرابت است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۰). ارث، حق مالی دیگری است که کودک در خانواده دارد. از این رو در صورت فوت، یکی از اعضای خانواده، بر اساس قانون ارث مبتنی بر شرع اسلام، از اعضای خانواده ارث خواهد برد.

مطابق ماده ۱۱۵۹ قانون مدنی هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد می شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد، مگر آن که ثابت شود از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد. و یا شک در مورد تاریخ فوت دو نفر در یک زمان مرده باشند در این خصوص مطابق ماده ۸۷۴ قانون مدنی (اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از دیگری ارث می برد. (واقف، ۱۳۹۱، ۱۶۳) کودک فرزند خوانده از جهت حضانت و ولایت و افاق در حکم فرزند خانواده است اما فرزند خوانده از زن و شوهر ارث نمی برد و پدر و مادر از زمره وراث فرزند خوانده محسوب نمی شوند.

#### ۵-۶. ارث کودک از منظر کنوانسیون

همانطور که در مباحث پیشین به آن اشاره نمودیم کنوانسیون در بحث حقوق مالی تنها به شکل کلی پیرامون هزینه های کودک صحبت نموده است و پیرامون ارث و وصیت به شکل مجزا بحث ارائه ننموده. البته شاید بتوان از بند دوم ماده ۳ کنوانسیون که به بحث رفاه کودکان اشاره نموده و نیز ماده ۴ کنوانسیون که دولت ها را به استیفای حقوق اقتصادی و اجتماعی کودکان راهنمایی می کند، به شکل کلی بحث ارث و وصیت را مورد تایید قرار داد. شاید بتوان اینگونه بیان داشت که بحث ارث و وصیت بیشتر ناظر به امور داخلی و فرایندهای خصوصی کشورها در تدوین قوانین بوده است و به همین دلیل کنوانسیون به آن ورود نکرده است.

#### ۵-۷. وصیت برای کودک در فقه

موضوعاتی که در باب صغیر توسط موصی مورد وصیت قرار می گرد در دو دسته مالی و غیر مالی تقسیم می شود. به بحث مالی در دایره بحث ما قرار دارد. در خصوص صحت و نفوذ وصیت برای کودک در امور مالی بین فقها اتفاق نظر وجود دارد که موصی از این نظر محدودیتی ندارد (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

البته هر گاه وصیت به اموال به شکل مطلق صورت گرفته باشد، شامل کلیه تصرفات می شود. البته در زمینه اداره سهم صغیر از ترکه اموال متوفا لازم است، در حیطه اختیارات و وظایف وصی قرار گیرد. بنابر این اعمالی چون تعیین مقدار ترکه از اختیارات وصی می باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴؛ به نقل از احمدیان، ۱۳۹۱: ۱۶۳). همچنین فقها اتفاق نظر دارند که مطالبه دین صغیر و فروش اموال در معرض تلف و تضييع از دیگر اموری است که می توان وصیت نمود.

در باب وصی بودن کودک باید بیان داشت که کودک نمی تواند به صورت منفرد وصی شود. دیدگاه مشهور در میان فقیهان این است که کودک به تنهایی نمی تواند وصی قرار گیرد (نائینی، ۱۴۱۸: ۲۰۰). شیخ طوسی در مبسوط می نویسد: ((صحیح نیست وصیت نمودن مگر به کسی که دارای شرایط، بلوغ، عقل، اسلام، عدالت و حریت باشد و اگر این شرایط در او جمع نباشد، وصیت باطل است)). (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

همچنین مرحوم علامه حلی در این خصوص نگاشته است: «وصی باید دارای شرایط شش گانه باشد، از جمله بلوغ. بنابر این وصی قرار دادن کودک، منفردا صحیح نیست خواه ممیز باشد و یا نباشد. بسیاری از فقها با اختلاف در تعبیر، به این مساله تصریح نموده اند (حلی، ۱۴۱۳: ۲۱۲).

#### ۵-۸. وصیت برای کودکان در حقوق ایران

در وصیت صغیر چنانچه از نوع وصیت تملیکی باشد و یا آنکه وظایف و تعهدات مالی او ایجاد نماید، همچنین در وصیت عهدی، در این صورت چون مطابق ماده قم اموال و اعمال صغیر تا که به اموال و حقوق مالی او باطل و بلااثر است بنابر این عدم اهلیت صغیر در این مورد نیز از عدم اهلیت اجراء می باشد زیرا قهری به نماینده او می تواند به نیابت از وصیت نماید به طوری که در موارد ۱۱۸۸ تا ۱۱۹۰ و ۸۵۴ و ۸۶۰ ق مقرر است.

بنابر این وصی باید بالغ، عاقل و رشید باشد تا بتواند امور وصایت را انجام دهد، زیرا وصی به عنوان نمایندگی از موصی در اموال او تصرف می نماید و اعمال حقوقی انجام می دهد. بنابر این صغیر، مجنون و سفیه را نمی توان وصی در امر وصایت نمود. (مستنبط از ماده «۸۵۶» ق م)

البته طبق ماده «۸۵۶» ق م: «صغیر را می توان باتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر» قانون در مورد مزبور صغیر را در حال صغر عهده دار انجام امور وصایت نموده است، بلکه در حقیقت کبیر را به عنوان وصایت عهده دار قرار داده تا آنکه زمان بلوغ و رشد صغیر برسد و سپس که صغیر بالغ گردید انجام امور وصایت بعهده آن دو می باشد. (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

اعمالی که وصی کبیر در دوران صغر دیگری انجام می دهد منحصر بامور ضروری و لازم برای اداره امور نمی باشد که از تأخیر آن ضرر و زیانی متوجه موصی لهم گردد، بلکه در دوران مزبور کبیر وصی منفرد

است و هر گونه عملی که در حدود امر وصایت باشد انجام می دهد. صغیر پس از بلوغ و رشد حق اعتراض نسبت باعمال گذشته او و همچنین در نحوه اداره امور وصایت ندارد، زیرا حق مداخله از طرف موصی بصغیر نسبت بزمان قبل از بلوغ و رشد داده نشده است. ولی هر گاه وصی کبیر در زمانی که منفردا تصدی داشته موصی به (موضوع وصایت) را تغییر یا تبدیل یا تلف و یا ناقص نموده باشد، وصی صغیر پس از بلوغ و رشد حق اقامه دعوی و مطالبه جبران خسارات را خواهد داشت، زیرا موصی به موضوعی است که صغیر پس از بلوغ نسبت بآن حق وصایت دارد و کبیر موضوع مزبور را تغییر، تبدیل، تلف یا ناقص نموده است. (امامی، ۱۳۸۳: ۳، ۱۲۵).

#### ۹-۵. مقایسه حقوق ایران، فقه و کنوانسیون در باب حقوق مالی کودک

از مطالبی که پیرامون مصادیق حقوق مالی کودک در حقوق ایران، فقه و نیز پرداخت هزینه های کودک در کنوانسیون مطرح شد می توان اینگونه بیان داشت که در هر سه می توان نشانه هایی از حمایت مالی کودک را مشاهده کرد. البته اسلام و حقوق ما، برای دوران جنینی، حقوق ثابت و دقیق در زمینه های حقوق مدنی و قواعد حمایتی در نظر گرفته و در این دوران، نه تنها خود جنین را مورد حمایت قرار داده، بلکه مادران را هم به خاطر آن جنین، مورد توجه قرار داده است. در حالی که در کنوانسیون این موضوع وجود ندارد. (احمدیان، ۱۳۹۱: ۹۰)

البته در خصوص هزینه های فرزندان نامشروع مشخص شده که کنوانسیون به کودک صرف نظر از منشأ تولدش یعنی صرف نظر از اینکه مشروع یا نامشروع باشد، از کلیه ی حقوق و آزادی هایی که برای یک انسان در اعلامیه های حقوق بشر و در کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر پیش بینی شده است، برخوردار می شود. اسلام و حقوق ایران نیز هم بر این مطلب صحه می گذارد و فرزند نامشروع را از حقوق اجتماعی محروم نمی کند. (حسینی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

از سوی دیگر «فرزندخواندگی» در فقه اسلامی به رسمیت شناخته نشده است. هر چند که در اسلام سرپرستی از یتیمان، تکفل و نگهداری اطفال بی سرپرست امری خدایند تلقی می شود و مورد تأکید است، اما به حکم نص صریح قرآن کریم در آیات ۵ و ۶ سوره ی احزاب، بین طفل و خانواده ای که سرپرستی او را به عهده گرفته، هیچ گونه قرابتی ایجاد نشده و در بر گیرنده ی آثاری از قبیل حرمت نکاح، وراثت، الزام به انفاق و ... نیست و صرفا امری اخلاقی و تعهدی انسانی تلقی می شود. (همان: ۱۰۳)

در اسلام به جایگزینی فرزندخواندگی، «فرزند رضاعی» پیش بینی شده است که اگر کودکی تحت شرایطی از زنی شیر نوشیده باشد، فرزند رضاعی زن و خانواده ی او محسوب می شود و بر اثر این رابطه، حرمت نکاح به وجود می آید.

نکته ی حائز اهمیت آن است که کلمات 'Adoption' و 'Foster' که در کنوانسیون به آن اشاره شده است اولی به معنای فرزندخواندگی و دومی به معنای فرزند رضاعی است، هر دو به کار برده شده است.

به عبارت دیگر ضمن احترام به فرزندخواندگی، برای ادیانی که آن را به رسمیت می شناسد، مقررات مقدس اسلام نیز نادیده گرفته نشده است. (باتی، ۲۰۰۳؛ به نقل از نیشابوری، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

### ۶. تکالیف و اختیارات سرپرستان (ولی، وصی، قیم) در قبال حقوق مالی کودک

بعد از بررسی حقوق مالی کودک در این مبحث قصد داریم که به بررسی تکالیف و اختیارات سرپرستان بپردازیم و این مبحث را از سه منظر حقوقی و فقهی و کنوانسیون مورد بررسی قرار می دهیم.

#### ۱-۶. تکالیف و اختیارات سرپرستان قانونی کودک در حقوق ایران

تکالیف و اختیارات ولی، قیم و وصی در حقوق ایران به شرح زیر می باشد:

##### - تکالیف قیم در حقوق ایران

به دستور ماده «۷۴» قانون امور حسبی، «قیم از تاریخی که سمت قیمومت باو اطلاع داده می شود شروع باعمال قیمومت خواهد نمود». زیرا از تاریخ مزبور تکالیفی را عهده دار می گردد که بعدا بیان می شود. طبق ماده «۷۵» قانون امور حسبی: «هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ باو عملی بعنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.» زیرا شخص مزبور از تاریخ انتصاب به قیمومت از طرف دادگاه) دارای سمت مزبور شده است، اگر چه در آن تاریخ حکم انتصاب باو ابلاغ نشده بوده است، بدین جهت اعمال او در حدود اختیاراتی انجام یافته است که قانون دارا می باشد. بنابراین هر گاه قیم به نحوی از انحاء از انتصاب خود قبل از ابلاغ تصمیم دادگاه اطلاع حاصل نمود می تواند به امور محجور بپردازد و تکالیف قیمومت را انجام دهد (شریعتی نسب، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

چنانکه ماده «۱۲۳۵» ق. م. و «۷۹» ق. امور حسبی مقرر می دارد تکالیف قیم بر دو قسم است: مواظبت شخص مولی علیه، اداره اموال و حقوق مالی او که در دو مبحث ذیل گفتگو می شود. ماده «۱۲۳۵» ق. م.: «مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی او با قیم است». ماده «۷۹» ق. امور حسبی «قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید». وظیفه دیگر قیم اداره دارائی مولی علیه می باشد.

##### - تکالیف و اختیارات ولی در حقوق ایران

مطابق ماده ی ۱۱۸۰ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد...» - بنابر این پدر و جد پدری در مورد فرزند خود دارای اختیاراتی هستند که قانون به آنان تفویض شده است و احتیاج به تنفیذ از طرف مقام یا مرجعی ندارند و در تأکید این مطلب ماده ی ۱۱۸۱ قانون مدنی مقرر می دارد: «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.» سمت پدر جد پدری را در

اصطلاح قانونی «ولایت قهری» گویند. نکته ی جالب توجه آن است که پدر و جد پدری هر دو در ردیف یکدیگر قرار گرفته اند و هر کدام مستقلاً دارای حق ولایت هستند، به فرض با زنده بودن پدر، جد پدری طفل می تواند منزل او را اجاره دهد، حتی اگر پدر هم مخالف یا اساساً بی اطلاع باشد و در این فرض پدر کودک حق دارد مال الاجاره ی ملکی را که جد پدری اجاره داده است دریافت کند ولو آنکه پدر بزرگ مخالف چنین مسئله ای باشد. بنابراین می بینیم که قانوناً هیچ یک از پدر و جد پدری بر یکدیگر مرجع نیستند. (نیشابوری، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

#### ۶-۲. تکالیف و اختیارات سرپرستان کودک از منظر فقه

در این گفتار مطالب قبلی را در قالب بحث فقهی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### – تکالیف قیم در نگاه فقها

تفاوتی که قیمومت در فقه اسلامی با حقوق دارد، آن است که قیمومت، امروزه یک نهاد حقوقی است که شرایط و آثار آن و وظایف و اختیارات قم را قانون تعیین کرده است و دادگاه در چهارچوب قانون به نصب قیم اقدام می کند و بر کار او نظارت می نماید. در حالی که در فقه اسلامی، ولایت بر محجورین و صغار که سرپرست خاصی ندارند مربوط به حاکم است و او می تواند این ولایت را از طریق نماینده ی خود که گاهی قیم نامیده می شود، اعمال نماید. قیم بدین معنا به عنوان وکیل قاضی و تابع دستور و اذن اوست، نه یک نهاد حقوقی مستقل. (میر خانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

به تعبیری دیگر، در فقه اسلامی ولایت بر صغاری که ولی خاص ندارند به مقام عمومی قضایی واگذار شده است، حال آن که در حقوق امروز، این ولایت از آن یک شخص خاص است که دادگاه او را تعیین می کند و بر کارش نظارت دارد. به هر حال نهاد قیمومت در حقوق امروز که با توجه به وضع و نیازهای زمان و مصلحت جامعه پدید آمده، اختلاف بنیادی با فقه اسلامی ندارد. (مقصودی، ۱۳۸۶: ۷۴).

البته در فقه، فقط به ذکر کلیات مسائل مربوط به قیمومت اکتفا شده در حالی که در حقوق، ضوابط و شرایط این نهاد حقوقی با تفصیل بیش تر و استناد به مواد حقوقی بیان گردیده است.

#### – تکالیف و اختیارات ولی از منظر فقها

همانطور که در بحث حقوقی نیز مطرح نمودیم بنا بر اجماع فقها ولایت و اداره اموال صغار در کلیه امور مربوط به اموال آنان، تا زمان بلوغ بر عهده پدر، جد پدری و در غیاب آنان وصی، قیم، حاکم و عدول مؤمنین است. (نجفی، ۱۴۰۰؛ به نقل از آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

این ولایت به سبب ادله فقهی ولایت بر اموال صغار که عبارت است از اجماع، سیره قطعی بین مسلمین و روایات مستفیضه، به جعل الهی است، (طریحی، به نقل از حسینی، ۱۳۸۱: ۱۶۴) به این معنی که هر یک از آنها ولی اجباری از طرف شارع می باشند، و این حکم مورد توافق فقها است. اعمال ولایت اولیا بر



اموال صغار مشروط به عدم مفسده و ضرر، رعایت اصلحیت، مصلحت و سود بیش تر برای صغار است. (خوانساری، ۱۴۱۸: ۲۲۰).

در همین راستا فقها قائل به این موضوع هستند که اولیای کودک همان گونه که بر اموال او ولایت دارند و باید در جهت مصلحت او در آن تصرف نمایند، بر تمامی حقوق وی که در ارتباط با امور مالی است مانند مضاربه، رهن، اجاره، قبول وصیت و... نیز ولایت دارند و باید آنها را به نفع کودک استیفا نمایند (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۱۷۰).

### ۳-۶. تکالیف و اختیارات سرپرستان از منظر کنوانسیون حقوق کودک

#### - تکالیف و اختیارات سرپرستان در قبال کودک

طبق بند اول ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت سرپرستی آنها برخوردار می باشد. بنا بر این ماده مشخص می شود که سرپرستان کودکان وظیفه دارند که در قبال آنان حقوق اولیه ای چون داشتن نام، کسب تابعیت را رعایت نمایند. (پور قهرمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۴)

همچنین طبق بند دوم ماده ۲۷ والدین یا سایر سرپرستان کودک، مسئولیت عمده ای در جهت تضمین شرایط زندگی مناسب برای پیشرفت کودک در چارچوب توانایی ها و امکانات عالی خود به عهده دارند. همچنین بر اساس ماده ۲۰ کنوانسیون که در سه بند تنظیم شده است، اولاً، محرومیت و یا محروم کردن کودک از خانواده به طور کلی منع شده است. ثانیاً، در صورت وقوع چنین حادثه ای، کشورها باید مراقبت های جایگزین را برای اینگونه کودکان لحاظ کنند.

#### - تکالیف و اختیارات سرپرستان در قبال فرزندان نامشروع

یکی از جلوه های مثبت و قابل توجه کنوانسیون حقوق کودک عدم تبعیض میان کودکان مشروع و نامشروع از نظر سرپرستی و حمایت مالی است فی الواقع در کنوانسیون حقوق کودک تصریح است که حقوق کودکان و حق سرپرستی و حفاظت از آنان در این کنوانسیون برای تمام کودکان اعم از مشروع و نامشروع در نظر گرفته شده و نباید در اعطای این حقوق مالی تفاوتی میان گذاشته.

#### - تکالیف و اختیارات سرپرستان در قبال فرزند خوانده

بر اساس ماده ۲۰ کنوانسیون که در سه بند تنظیم شده است، اولاً، محرومیت و یا محروم کردن کودک از خانواده به طور کلی منع شده. ثانیاً، در صورت وقوع چنین حادثه ای، کشورها باید مراقبت های جایگزین را برای اینگونه کودکان لحاظ کنند؛ از جمله تعیین سرپرست و کفیل در قوانین اسلامی؛ فرزند خواندگی و

یا در صورت لزوم، اعزام کودک به مؤسسات مراقبتی و ثالثاً، در برخورد با چنین مساله ای، توجه خاصی به استمرار در تربیت کودک، قومیت، مذهب، فرهنگ و زبان کودک شده است. (مصفا، ۱۳۹۲: ۹۹) ماده ی فوق الذکر نیز نشان دهنده ی توجه خاص نویسندگان کنوانسیون به مقررات مذهبی اسلام است زیرا در جهت تعیین تکلیف برای کودکانی که از محیط خانوادگی محروم هستند، ضمن پیش بینی فرزندخواندگی، از سرپرست و کفیل بر طبق قوانین و موازین اسلامی نیز یاد کرده است.

فرزند خواندگی علاوه بر ماده ۲۰ که در آن به مساله فرزند خواندگی اشاره شده است، در ماده ۲۱ کنوانسیون هم دوباره بیان شده است که کشورهایی که سیستم فرزند خواندگی را به رسمیت شناخته و مجاز می دانند، باید منافع عالیۀ کودک را در اولویت قرار داده و بر طبق یک سری قواعد و مقررات منظمی در آورند که مانع سوء استفاده و بهره برداری از کودک باشد. (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۳۱) همچنین ماده می ۲۵ این کنوانسیون کشورهای طرف کنوانسیون حق کودکی که توسط مقامات ذی صلاح به منظور مراقبت، حفاظت یا بهداشت جسمی و روحی به خانواده ای داده شده است را جهت انجام بررسی دوره ای نحوه ی رفتار با کودک و تمام وضعیت های مربوط به فرزند خواندگی وی به رسمیت می شناسند.

#### ۷. تفاوت حقوق مالی کودک در زمینه اختیارات سرپرستان در حقوق ایران، فقه و کنوانسیون

##### ۱-۷. به لحاظ مبنا

از مطالبی که در مواد مختلف به آن اشاره شد می توان اینگونه بیان داشت که حقوق ایران، کنوانسیون و فقه امامیه در زمینه حقوق کودک تفاوت‌هایی مبنایی دارند. در همین راستا باید زیر بنای بحث های فقهی و قوانین حقوقی ما در مورد حقوق کودک، کرامت کودک و حفظ شان او است. با نگاهی به کنوانسیون می شود فهمید که اندیشه مصوبان آن این است که آنان کودک را تنها به این دلیل که صغیر و بی دفاع است و موجودی قابل ترحم می باشد، مورد ترحم قرار داده اند و به حقوق او پرداخته اند. برای مثال، در مقدمه کنوانسیون چنین آمده است: «کودک به خاطر عدم بلوغ جسمی و روانی خود، نیازمند حمایت ویژه حقوقی قبل و بعد از تولد می باشد، در حالی که آرای فقهای که در باب حقوق مالی کودک تبیین شده است کودک را نیز انسانی دارای کرامت می دارند و نه فقط از جهت ترحم و به دلیل ظلمهای بی شماری که به او شده است حقوق او را بررسی می کند، بلکه بدین دلیل که کودک نیز انسانی در مرتبه دیگر انسان ها قرار دارد و او را انسان آینده می بیند، مورد توجه قرار داده است. (احمدیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

نکته جالب توجه دیگر که در احکام فقهی پیرامون این موضوع دیده می شود که حتی در قوانین داخلی نیز به چشم نمی خورد این است که احکام فقهی در این خصوص در بسیاری از موارد بدون فرض نقض حقوق است؛ بدین معنا که قبل از اینکه هر گونه نقضی رخ دهد، آنها را مطرح نموده است و این از ویژگی های احکام فقهی است، اما حقوق کودک در کنوانسیون زمانی مطرح شد که موارد زیادی از نقض

حقوق کودکان در جهان دیده شد. این امر نشان از سبقت و کمال احکام فقهی نسبت به قوانین بشری از جمله کنوانسیون حقوق کودک دارد. (نیشابوری، ۱۳۹۳: ۱۵۰)

#### ۷-۲. به لحاظ محتوا

با بررسی محتوایی هر یک از سه منبع حقوقی مورد بحث، چند نکته را یادآوری می‌کنیم اول اینکه احکام فقها که نشأت گرفته از قرآن است در جهت حقوق کودک افراط و تفریط نکرده است؛ بدین معنا که آنچه حق کودک بوده کامل و تمام گفته است و همان طور که گفته شد، هر دو جنبه مادی و معنوی حقوق را مطرح کرده است و حتی در تدوین حقوق مادی نگاهی نیز به جنبه های معنوی و اخلاقی نیز داشته است. حقوق ایران نیز که در زمینه قانون گذاری در حوزه خانواده تا حد زیادی از شرع مقدس و ارای فقها تائی کرده است از این موضوع خارج نمی‌باشد. اما به نظر می‌رسد کنوانسیون در برخی جهات دچار کوتاهی هایی شده است. به عنوان مثال همانطور که در همین فصل مورد اشاره قرار گرفت کنوانسیون تنها کودک را از زمان تولد تا سن بلوغ به رسمیت شناخته و حقوق او را به رسمیت شناخته است و توجه به حقوق جنین نکرده است. در ماده یک کنوانسیون، «کودک» را این گونه معرفی می‌نماید از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر سن هجده سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. (امیدی، ۱۳۸۵: ۱۰۰) بنابر کنوانسیون حقوق کودک، افراد انسانی کمتر از هیجده سال، کودک محسوب می‌شوند. این تعریف انتهای کودکی را مشخص نموده، اما به ابتدای کودکی اشاره ای ندارد، گویا این مسئله بدیهی است که ابتدای کودکی از زمان تولد انسان است، لکن از نظر فقها، ابتدای کودکی از لحظه انعقاد نطفه بوده و انتهای آن از ابتدای بلوغ می‌باشد؛ زیرا هر فرد انسانی از لحظه انعقاد نطفه از حقوق خاص برخوردار می‌گردد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

همچنین در برخی ماده ها افراط مشاهده می‌شود؛ مثلا در ماده ۳ درباره نفع کودک چنین آمده است: «در انجام هر اقدامی که به نوعی به کودک مربوط می‌شود، چه در بخش عمومی، خصوصی، اداری یا هر بخش دیگری، رعایت نفع و تأمین سلامت کودک بر سایر مسایل تقدم دارد». که همین امر هم به شکلی در حقوق ایران و فقه امامیه تلطیف شده است.

#### ۷-۳. به لحاظ ساختار

احکام صادره توسط فقها ساختارهای مناسب برای تأمین حقوق کودک را نیز پیش بینی کرده است، مثلا در درجه اول خانواده یعنی پدر و مادر (بقره / ۲۳۳)، سپس اطرافیان و نهایت حکومت اسلامی به عنوان حامی در ساختار حقوق کودک جا دارند، البته بیشترین تأکید بر روی خانواده است. اما کنوانسیون نسبت

به چینش ساختارها از نظر درجه بندی و قرار گرفتن در جایگاه مناسب خودش دقت لازم را به کار نگرفته است و بیشترین تأکید آن بر روی دولت ها و مجامع بین المللی است.

به عنوان مثال ماده ۴ کنوانسیون بیان می دارد حکومت های عضو پیمان، اقدام های ضروری و مناسب قانونی، اداری و غیره را به عمل می آورند تا حقوق پذیرفته شده در این عهدنامه را اجرا نمایند. حکومت ها برای تحقق مفاد این عهدنامه با توجه به حقوق و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تا آخرین حد ممکن از تمامی منابع موجود ملی خود و در صورت نیاز بین المللی استفاده می کنند». (سعیدنیا، ۱۳۹۰: ۲۱۱)

همچنین احکام فقهی و حقوق موضوعه روش های رعایت حقوق کودک را به طور جزئی به شیوه های گوناگونی بیان کرده است در حالی که شاید کنوانسیون بیشتر به کلی گویی پرداخته باشد.

### نتیجه گیری

پس از بحث پیرامون کودک و حقوق مالی اکنون قصد داریم که به نتیجه گیری کلی پیرامون این پژوهش بپردازیم. این پژوهش قصد داشت که به بررسی حقوق مالی کودک پرداخته و این حقوق را از منظر فقه و حقوق ایران و نیز کنوانسیون حقوق کودک مورد واکاوی قرار دهد.

۱. حقوق کودک بالاخص حقوق مالی او همواره مورد تایید و تایید اسلام بوده است. نمونه بارز این ادعا را می توان از احکام و نیز آرای فقهی فقهای متقدم و متاخر جست که در باب اموال صغیر بیان داشته اند. حقوق ایران نیز به پیروی از این موضوع حقوق مالی را برای کودک در مواد قانون مدنی خود تبیین کرده است. در ارزیابی کلی از کنوانسیون بین المللی حقوق کودک ۱۹۸۹ باید گفت که اصول ذکر شده در این کنوانسیون، مبین نیازمندی های اساسی و بنیادین کودکان و نیز تکالیف خانواده، جامعه و دولت در اجابت نیازهای آنان بوده و متضمن تدابیر اجرایی در حمایت از کودکان است و بحث مالی پیرامون حقوق کودک بیشتر بر محور حق نفقه و نیز مسکن استوار بوده است.

۲. کودک اگر چه مانند بزرگسالان از تمام حقوق مدنی برخوردار است، قانونا نمی تواند حق مالی خود را اعمال یا اجرا کند به همین دلیل قانون افرادی را پیش بینی کرده است که امور مالی کودک را اداره کنند. نتایج این پژوهش به ما نشان داد که کودک بنا بر وضع ماده قانونی، از تمامی حقوق مالی بهره مند می باشد قانونگذار این بهره مندی را در مفاد ۹۵۶ تا ۹۵۸ بیان داشته است که از آن به اهلیت تمتع تعبیر می شود. محدودیت کودک نه در بهره مندی از این حقوق که در استیفا و اجرای عملی و واقعی از این حقوق می باشد. در این رابطه مشخص شد که قانونگذار صغیر را محجور و اجازه تصرف در اموال و حقوق مالی

را به آن‌ها نمی‌دهد. البته قانونگذار برا جلوگیری از تضییع حقوق کودک برای او وصی، قیم یا امین تعیین کرده است.

۳. وظایف و حدود اختیارات ولی قهری، وصی و قیم درباره حقوق مالی کودک بدین گونه است که اختیارات ولی از یک جهت عام و از جهت دیگر محدود است. وصی نیز طبق قانون امور حسبی راسا و بدون دخالت و اجازه دادگاه حق مداخله در امور مالی طفل را دارد. قیم فردی منتصب از سوی دادگاه است و دو وظیفه اصلی دارد:

۱- مواظبت و تربیت کودک؛ ۲- اداره اموال کودک. از مجموعه مطالبی که در این پژوهش به آن اشاره شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که ولی قهری به موجب ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی اختیارات عام است؛ یعنی هر کاری که به مصلحت «مولی علیه» باشد می‌تواند انجام دهد. البته بر این عام بودن استثنائی نیز وارد شده و آن را کمی محدود کرده است و آن این است که تنها تصرفاتی نافذ است که بر اساس مصلحت و غبطه «مولی علیه» انجام بگیرد. بنابراین می‌توان گفت که ولی در رابطه با اموال مولی علیه با در نظر گرفتن مصلحت او هر کاری که به مصلحت «مولی علیه» باشد می‌تواند انجام دهد، اما اگر مراعات مصلحت نشود، معاملات و تصرفات «ولی» نافذ نخواهد بود. در ارتباط با اختیارات وصی نیز باید گفت که اختیارات وصی با توجه قانون امور حسبی و قانون مدنی همانند اختیارات پدر و جد پدری است و همان اختیاراتی که پدر و جد پدری نسبت به اولاد صغیر خود دارند، البته مطابق ماده ۸۵۹ قانون مدنی حدود اختیارات وصی آنست که موصی در وصیت خود مقرر داشته است. بنابراین در صورتی که موصی انجام امر معینی را به عهده وصی گذارد، وصی باید به همان ترتیبی که موصی اختیار داده است انجام دهد و نمی‌تواند از آن تجاوز کند و مانند وکیل در امر وکالت می‌باشد. در باب امور قیم نیز باید گفت که ماده «۱۲۳۵» ق.م. بیان می‌دارد «مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی او با قیم است». همچنین در ماده «۷۹» ق امور حسبی بیان شده است که «قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید». همچنین از مهمترین امور قیم در قبال کودک عبارت است از اداره اموال و حقوق مالی مولی علیه، صورت برداری از اموال مولی علیه، درخواست مهر و موم ترکه مورث محجور، نگاهداری اموال و فروش اموال ضایع شدنی همه این موارد در راستای تایید فرضیه مورد بررسی قرار گرفت.

۴. حقوق مالی کودک در قانون ایران در مقایسه با کنوانسیون حقوق کودک ناقص است زیرا ایران بطور مشروط عضو این کنوانسیون شده است. در توضیح باید گفت که موضع کنوانسیون در خصوص حقوق کودک در زمینه بهداشت و تسهیلات خدماتی کودک از بالاترین استانداردها بهداشت و حق برخورداری از تسهیلات لازم برای درمان بیماری و توانبخشی، دسترسی خدمات بهداشتی است؛ در حالی که در حقوق ایران هیچگاه سخن از بالاترین سطوح استاندارد پزشکی و بالاترین حق برخورداری از تسهیلات به میان

نیامده است و آنچه صرفاً مورد تأکید مقنن بوده حق نفقه و تکلیف دانستن حضانت و تربیت کودک توسط والدین وی می باشد، همچنین است در خصوص حق دسترسی به مشاوره حقوقی و سایر کمک های قضایی که قانونگذار هیچگونه تسهیلاتی برای کودک جهت تمیز وی از سایر افراد جامعه در نظر نگرفته است و صرفاً تمرکز قانونگذار به دادرسی و دادگاه های اطفال جهت تدارک ابزارهای حمایتی و سیستم تامینی و تربیتی است که چنین مسائلی به هیچ وجه ناظر بر جنبه مالی حقوق کودک نمی باشد. البته در این کنوانسیون به برخی مطالب چون نفقه کودک اشاره شده است که از حقوق مالی کودک است و ضمن آنکه در ارتباط با حقوق کودکان نامشروع در حقوق ایران بحث به میان نیامده در حالی که کنوانسیون حقوق کودک برای این کودکان حقوقی را تعریف نموده است. البته در خصوص نفقه، ارث و سایر حقوق مالی برای جنین و نیز فرزندان که از طریق غیر طبیعی مانند اهدای اسپرم یا جنین جایگزین به وجود می آیند حقوق ایران و فقه امامیه صحبت های بیشتری انجام داده و کامل تر است.

۵. در انتهای این پژوهش لازم به ذکر است که کنوانسیون حقوق کودک در موضوعاتی دارای موادی می باشد که و همین امر امکان تطبیق و بررسی با حقوق ایران را غیر ممکن می سازد، جمله این موارد می توان به بحث ارث بردن کودکان از والدین، حقوق سیاسی و ورزش کودک، ازدواج کودک که در ایران تا حدی به آن اشاره شده ولی کنوانسیون در این ارتباط سکوت کرده است، نامشروع افراد نابالغ، حقوق والدین نسبت به این نوع کودکان که همان طور که بیان شد در حقوق ایران به آن اشاره ای نشده است اشاره کرد.

## منابع

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲.
۲. امید، محمدرضا، کنوانسیون حقوق کودک و حق شرط ایران، انتشارات همای دانش، تهران ۱۳۸۵.
۳. باریکلو، علیرضا؛ حقوق مدنی ۱، اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. حکمت نیا، محمود، حقوق زن، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۵. رضایی، مسعود، حقوق زنان در جامعه، مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات کودکان، ج ۲، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵.
۶. زمانی، مصطفی، خانواده ایرانی، انتشارات پیام اسلامی، قم ۱۳۹۱.

۷. شریعتی نسب، صادق، فرزند خواندگی و حقوق مربوط به آن، شهر دانش، تهران، ۱۳۹۰.
۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ترجمه سید احمد حسینی، انتشارات مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۱.
۹. طوسی، محمد بن حسن المبسوط فی فقه الامامیه، ترجمه سایت مدرسه فقاہت، المکتبه المرتضویه، تهران چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق، ۱۳۸۴.
۱۱. عبادی، شیرین، حقوق کودک، چاپ ۲۱، انتشارات روشنگران، تهران، ۱۳۹۲.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، میزان، نشر چهاردهم، ۱۳۸۹.
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی، وصیت، تحلیل فقهی و حقوقی، در یک جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۶.
۱۴. معصوم زاده، محمد کاظم، حقوق مالی در خانواده، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۱۶. مقصودی، صمد، اندیشه های حقوقی، نشریه پیام آموزش، تهران، ۱۳۸۶.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب اسلامی، تهران ۱۳۸۷.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، توضیح المسائل، انتشارات دار الکتب اسلامی، تهران ۱۳۹۳.
۱۹. میر خانی، محسن، اندیشه های اجتماعی در حقوق خانواده، روش های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده ابن سینا، ۱۳۹۲.
۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح الاسلام، تحقیق و تعلیق شیخ علی آخوندی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۸۴.

#### (ب) کتب عربی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن ادریس، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۸.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.
۳. حلی، یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، تحقیق صادق بحر العلوم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
۴. خوانساری، موسی بن محمد، منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات درس محمد حسین نائینی)، قم: مؤسسه الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۸.
۵. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵.

۶. نائینی، میرزا محمد حسین، منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.

## ۲) مقالات و پایان نامه ها

۱. احمدیان، سید عباس، بررسی تطبیقی حقوق کودک در فقه اسلامی و حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۱.
۲. پور قهرمانی، بابک، وضعیت حقوقی کودکان نامشروع در ایران با نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۲۸، ۱۳۸۸.
۳. حسینی نژاد، حوریه، تحلیل کنوانسیون حقوق کودک (مقایسه دو نظام اسلام و غرب، انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان، تهران، ۱۳۹۱.
۴. مرادی، عارف، حقوق اولاد در فقه مقارن و قانون مدنی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۹۱.
۵. نسرین، مصفا، کنوانسیون حقوق کودک و بهره وری از آن در حقوق داخلی ایران، مطالعات اسلامی زنان، قم، ۱۳۹۲.
۶. نیشابوری، عبدالحسین بررسی موارد مغایرت کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان با فقه و حقوق اسلامی، آیین محمود، قم، ۱۳۹۳.